

## کاربرد تئاتر امروز و ضرورت تجدید نظر در فعالیتهای نمایشی خارج از کشور (جواب شده در بولتن فستیوال تئاتر ایرانی در کلن ، ۱۹۹۶)

نیلوفر بیضایی

اگر بپذیریم که تئاتر بعنوان یکی از مهمترین شاخه های خلاقیت بشر در طول تاریخ نقش بسزایی در زندگی انسان بر عهده داشته است . اگر بدین ادعا باور داشته باشیم که تئاتر در عین حال یک علم است و بهمین دلیل مرتب در حال تغییر و تحول و پویا و کاوش در زندگی انسان و در جستجوی امکانات جدید برای روبرو شدن با معضلات زندگی امروز است ، می بایست بپذیریم که علم تئاتر ، علم زندگیست و یا بعبارت دیگر ، «تئاتر زندگیست» . تماشاگر به تئاتر می رود تا زندگی را در آنجا باز یابد . ولی آیا برآستی هیچ تفاوتی میان تئاتر و زندگی وجود ندارد؟ اما اگر زندگی روزمره به زندگی صحنه ای هیچ تفاوتی نداشته باشد ، آیا تئاتر معنای وجودی خود را از دست نمی دهد؟ اگر بخواهیم تعریف دقیقتری از تئاتر بدهیم ، می توانیم بگوییم که در تئاتر زندگی روزمره ملموس تر می شود ، بزیر ذره بین برده می شود . پس تئاتر در حین اینکه زندگیست ، با زندگی روزمره متفاوت است . تئاتر امروز باید به نبض زمان خود نزدیک شود و همزمان به داستان زندگی امروز بپردازد ، چرا که انسان قبل از هر چیز در تئاتر بدنبال جای پای خود می گردد .

هر هنرمندی تلاش می کند تا جوانب مختلف زندگی انسان را بنوعی در کار خلاقانه اش منعکس کند . در فرم تئاتری در طول سالیان شیوه ها و ژانرهای مختلف پدید آمده اند . پس هر هنرمندی تلاش می کند تا با انتخاب یک فرم و یا شاید امتحان فرمهای دیگر به عنصر زندگی نزدیک شود . فرمها مانند کلماتند ، یعنی تنها زمانی معنا پیدا می کنند که از آنها بجا و درست استفاده شود . تئاتر تنها زمانی می تواند معنا پیدا کند که در درگیر شدنش با سرچشمه های غیر قابل رویت زندگی از مرزهای تعیین شده بگذرد ، آنها را بگشاید . آنچه در تئاتر فارسی زبان امروز خارج از کشور کمتر به چشم می خورد ، شهادت در شکستن چارچوبها و فراتر رفتن از همین مرزهاست ، چه در اندیشه و چه در فرم اجرایی .

بهمین دلیل است که تئاتر خارج از کشور یا تبدیل به بیانیه ی سیاسی می شود و یا با استفاده از شم اقتصادی با تایید افکار عقب مانده ی سالیان می پردازد . اگر نویسنده و کارگردان تئاتر در بیان اندیشه اش خود را مقید به رعایت اخلاقیات اطرافیانش بدانند ، اگر بجای تحریک اذهان عمومی و بزیر سوال بردن نورمهای از پیش تعیین شده ، به تایید آنها دست بزنند ، اگر در استفاده از فرمهای اجرایی و زبان نمایشی با زمان خود همگام پیش نرود ، شاید بهتر باشد در انتخاب حرفه اش تجدید نظر کند . آنچه در تئاتر فارسی زبان خارج از کشور دیده نمی شود ، استفاده از امکانات مختلف تئاتر برای بیان معضلات هستی انسان امروز است . بر خلاف تلقی بسیاری از تئاتریهای ایرانی ، در تئاتر کلمات بخودی خود اهمیت ندارند ، بلکه تنها زمانی معنا می یابند که با استفاده از زبان بدن ، زبان تصویر ، زبان صدا ، ریتم ، رنگ و ... معنایشان گسترش یابد و ابعاد همگانی بیابد . بیان هر اندیشه در تئاتر محتاج توانایی هنری است و محتاج خلاقیت ، تسلط بر تکنیک ، در نظر گرفتن ادراک زیبایی شناسانه و استتیک صحنه ای ، که بدون اینها شاید بهتر باشد که به نوشتن یک مقاله ی انتقادی بسنده نمود .